

ادبیات انقلاب اسلامی

● دکتر محمدرحیم عیوضی *

چکیده

در این مقاله، نویسنده سعی دارد تا با تعمق در مفهوم ادب و ادبیات، به موضوع ادبیات انقلاب اسلامی پردازد و نقش ادبیات را بعد از انقلاب، با توجه به شکلگیری خاص آن، در محتوا و صورت اشعار و نیز در متون بررسی و تحلیل نماید.

وی در این نوشتار، به شاعران انقلابی و اشعار آنان نیز اشاراتی مختصر نموده و معتقد است؛ اشعاری که از درون انقلاب زاده شده‌اند، تنها به لفظ و معانی زمینی نمی‌پردازد و شاعر تنها برای دل خود و خوشایند عموم شعری نمی‌سراید، بلکه از سرودن اشعار و بیان متون ادبی، پیامی دارد که در پس آن معنا نهفته است. پس لازمه چنین معانی پربار و غنی، قوت و استحکام در صناعات لفظی و معنوی بوده که در این دوران نیز بسیار شکوفا گردیده است. همچنین در بخش‌هایی از این مقاله، مؤلف به غزلیاتی نغز و پرمغز از امام(ره) اشاره نموده که در نوع خود به لحاظ شخصیت والای آن بزرگوار، درخور تأمل و تعمق بیشتر است.

در پایان نویسنده این‌گونه نتیجه گرفته است که ادبیات انقلاب اسلامی، با توجه به ویژگیهای مبرهن و خاص خود، ادبیاتی است متعهد، از مردم، برای مردم و در راستای بیان مسائل مردم. بنابراین، چنین ادبیاتی نمی‌تواند برای تفنن و عاری از پیام و رسالت باشد، و پویایی این نوع ادبیات، آن را در خدمت تعالی انسان اجتماعی و انسان متعالی در می‌آورد.

تقریباً حدود بیست ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کشور ما درگیر جنگی شد که از لحاظ طول زمان و کیفیت، کم نظیر بود. سلحشوری، جانبازی، ایثار در راه خدا و در یک کلام جهاد با مال و جان، حقایقی است که همگان آنها را با چشم دیده و با تمام وجود لمس کرده‌اند. پیداست که انقلابی با این کیفیت، ادبیاتی هم فراخور خود نیز خواهد داشت.

محال است ملتی با چنان سابقه‌ای از ادبیات و با چنین فرهنگ پر بار دینی، انقلابی بدین سان عظیم بنماید و به پیروزی برساند و همچنین مقاومت تحسین برانگیزی در طول جنگ و بعد از جنگ داشته باشد، اما شعر و شعار، نثر و سرود، فرهنگ و کتابت و پیام برخاسته و تبلور یافته از آن را نداشته باشد! روشن است که از جویبار زلال این انقلاب دینی - که در سراسر کشور جاری بوده است - ادبیاتی با همان گستردگی و عمق و صفا و پاکیزگی، نشأت گرفته و به بار نشسته است و چنین ادبیاتی مایهٔ تداوم انقلاب نیز شده است.

مفهوم ادب و ادبیات

ادبیات از واژهٔ ادب اخذ شده و به نوشته‌هایی اطلاق می‌شود که «ادبی» باشند. پس برای روشن شدن مفهوم ادبیات، می‌بایست معنای ادب را مشخص کرد.

پژوهشگران زبان فارسی، ادب را از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی معتقدند که ادب کلمه‌ای است فارسی که از ریشه «دو» یا «ادیپ»، در زبان پهلوی اخذ شده است. «دو» یا «دیپ» به معنی نوشته است و هر آنچه با آن مرتبط باشد، به طوری که واژگانی چون دبیر، دیوان، دبستان، دبیرستان و حتی دوات و شاید دفتر نیز از این ریشه باشند و دی پی (dipi) در زبان پهلوی، به معنی نوشته است.

خوب است بدانیم این مفهوم با مفهوم کلمه (Literature) در زبان انگلیسی مطابقت می‌کند و ادبیات به این مفهوم؛ در هر دو زبان فارسی و انگلیسی، به کلیه آثار مکتوب و حتی روایات شفاهی اطلاق می‌شود که در حوزه‌ای بسیار گسترده، تمام آثار ادبی و غیر ادبی را نیز در بر می‌گیرد، به طوری که بر این مبنا هر نوشته‌ای که محصول قلم تلقی گردد می‌تواند در محدودهٔ ادبیات قابل طرح و بررسی باشد، از طرف دیگر، عده‌ای را

عقیده بر این است که (ادب) ریشهٔ عربی دارد و مفهوم ادبیات را باید در معنی این ریشه و در حوزهٔ زبان عربی جست و جو کرد. بر این اساس؛ ادب به معنی تعلیم و تعلم و دارای مفهوم تربیت کردن و رام نمودن است.

چنانکه در حدیث نبوی آمده است: «أَدَبُنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»

اما دربارهٔ مفهوم ادبیات، باید اذعان داشت که هر مکتبی از زاویه خاصی به مقوله ادبیات می‌نگرد و بر اساس جهان‌بینی و تلقی خاص خود به تبیین و تعریف آن می‌پردازد.

در اینجا چند تعریف از مفهوم ادبیات را که کلیت و اشتراک معنایی بیشتری دارند، ذکر می‌کنیم:

(الف) ادبیات آمیزه‌ای است از قال و حال، یعنی آمیزش و تلفیق احساس و اندیشه.
 (ب) ادبیات آئینهٔ تمام‌نمای روح یک ملت یا یک قوم است که مواریت ذوقی و ذخایر فکری جامعه را مشخص می‌کند، به طوری که از یک طرف تاریخ و فرهنگ را شامل می‌شود، و از طرف دیگر راهنمای تکاملی بشر است.
 (ج) ادبیات مجموعه آثار مکتوبی است که بلندی افکار و تخیلات را در عالیت‌ترین و بهترین صورت نمایش می‌دهد.

(د) ادبیات سخنان برتری است که از حد سخنان عادی فراتر می‌رود و مردم نیز برای آن سخنان ارزش قائل شده و آنها را جمع آوری، تدوین و ترویج می‌کنند.
 در ادامه باید دید ادبیات - در مجموع - قادر به ایفای چه فواید و نقش‌های مثبتی است. در این خصوص باید گفت: ادبیات در مرحلهٔ اول به مثابه یک مقوله هنری در تأمین نیازهای روانی و تلطیف روح انسان و به هنجار نمودن ناهنجاریهای روحی، نقش و کاربرد مهمی دارد و این عامل، خود از انگیزه‌هایی است که انسان را به گونه‌ای ناخودآگاه مجذوب ادبیات می‌کند و حتی اخیراً در درمان بیماران روانی از شیوه (Poemtrapy) (شعر درمانی) استفاده می‌شود. چون ادبیات با خصوصیت ویژه و لطافت آرام بخش خود رنج‌های روحی را تقلیل می‌دهد و خشونت‌های روانی را از میان برمی‌دارد.

خلق آثاری که در طبیعت موجود نیست، باعث آرامش و رضایت روح انسان می‌شود و خلاقیت نیز در عرصهٔ ادبیات، برای تقویت مبانی روحی، موثر و کارساز

است. در مرحله دوم چنان که مشاهده می‌شود، ادبیات بخش عظیمی از تلاش‌ها و کوشش‌های جدی بشری برای حفظ و گسترش و انتقال فرهنگ را تشکیل می‌دهد. فرهنگ هر مرز و بوم نه تنها توانسته است به وسیله ادبیات، بسیاری از مسائل علمی، اجتماعی، فکری، تاریخی و ذوقی خود را حفظ نماید، بلکه امکان آن را داشته تا به وسیله آثار ادبی در گسترش و تکامل خویش، نهایت استفاده را از آن ببرد. به طوری که ادبیات جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ هر ملتی به حساب می‌آید. در مرحله سوم باید گفت تکامل یافتن هر دانش و فنی، نیازمند ادبیات می‌باشد. حتی در خوشنویسی و نقاشی و فراتر از آن در علوم تجربی محض نیز، بی‌نیاز از ادبیات نیستیم؛ چرا که ادبیات اندیشه و تفکر را عمق می‌بخشد و با گسترش بینش، دیدگاه‌های گوناگونی را در افق دید ما می‌گشاید.

تاریخ علم و فرهنگ گواهی می‌دهد که بزرگان علوم و فنون مختلف از ذوقی ادبی و دانش‌های مربوط به این فن نیز، بهره‌مند بوده‌اند، به خصوص اندیشمندان و سیاستمداران موفق گذشته و امروز ما که با شناخت و علاقه‌مندی و همچنین با توجه به علوم و فنون ادبی و به کارگیری آنها در آثار خود، جلوه‌ای خاص به شخصیت خویش بخشیده‌اند، چنانکه مقام ادبی امام راحل (ره) و همچنین تسلط استادانه و ادیبانه مقام معظم رهبری به متون مختلف ادبی، بر صاحب نظران پوشیده نیست، و تنها از خطابه‌ها و مقاله‌های ایشان می‌شود استنباط کرد که ادبیات چه نقش مهمی در این مقوله داشته است.

عناصر ویژه سبکی ادبیات انقلاب

همانگونه که با ظهور انقلاب اسلامی، ملت ما در تمامی شئون زندگی خود، با بازگشت به خویشتن خویش، به سوی سرچشمه زلال فرهنگ اسلامی روی آوردند، شاعری هم که برخاسته از درون جامعه بوده است، بنا به مقتضیات انقلاب، اشعارش را متحول ساخت. ارزش‌ها و معیارهای گذشته، با جایگزین شدن ارزش‌های اصیل اسلامی، یا به طور کلی متروک گردید و یا مفاهیم تازه‌ای به خود گرفت. با شروع جنگ تحمیلی و پدید آمدن انگیزه‌های جدید، جهشی بزرگ در ادبیات فارسی بوجود آمد.

«تأثیرپذیری شاعران از معارف و فرهنگ اسلامی، نمود صیغه‌ها و جلوه‌های اسلامی و مذهبی در عناصر و واژگان شعری به حدی است که باید گفت: دوره انقلاب از

این حیث یکی از بارورترین و غنی‌ترین دوره‌های شعری است.»^۱

بارزترین ویژگی‌های سبک شعر انقلاب اسلامی از لحاظ طرز سخن و ادای مقصود به قرار ذیل است:^۲

۱- تمامی قالب‌های شعری گذشتگان مورد توجه شاعران انقلاب اسلامی است و با استفاده از تجربیات یک هزار و صد و چند ساله ادب فارسی، سعی گویندگان بر این است که همه زیبایی‌ها را چه از جهت قالب و چه از جهت محتوا در یک جا جمع کنند.

۲- شعر نو و کهن هر دو وجود دارد و هیچ گروهی بی‌دلیل و از روی تعصب بر شعر کهن یا نو - به صرف آن که خودش یکی از آن دو را ترجیح می‌دهد - نمی‌تازد.

۳- شاعر در صورت لزوم مدیحه سرایی می‌کند، ولی نه برای خود شخص ممدوح، بلکه به سبب روح اسلام و عقیده و شخصیت والای کسی که مورد مدح او قرار می‌گیرد. به همین سبب، موسوی گرمارودی خطاب به حضرت امام می‌سراید:

«گر نبودی رهبر دینم خدا داند هرگز

لب نمی‌کردم مدیحت را به عمر خویش تر»

اینک اما چون مرا در دین و آیین رهبری

مدح می‌گویم تو را و خود بدانم مفتخر

می‌ستایم تا ستایم با تو دین خویش را

تا بدان یابم به روز حشر از آتش مفر

در تو من قرآن و حق را می‌ستایم نی تو را

و اندر آن از حد قرآنی نرفتم راست تر

۴- شاعر نیز مانند بیشتر مردم، یک بسیجی است که در سنگر سخن، خود را در حال

جهاد احساس می‌کند. اگر چه گاه و بیگاه تفنگ به دست می‌گیرد، تا در کنار دیگر

رزمندگان اسلام از حریم دین خدا پاسداری کند، بَرَنده‌ترین سلاح او همان قلم و زبان

است که از نیام برکشیده بر دشمن دین و انقلاب می‌تازد و چنین می‌گوید:

منافق! گر تو پنداری بدین رفتار و این شیوه

توانی راه سرخ انقلاب ما بگردانی

تو نتوانی، تو نتوانی، ره این ملت پر خشم و جوشان را، کنی سدّ

تا مسیر انقلابش را بگردانی،

که این نور فروزان، نیست از شمع و چراغی

یا ستاره، یا که نور ماه،

خورشید است و خورشید است،

و تو خفاش شرمت باد کز خورشید می ترسی

۵- صلابت سخن و استواری لفظ نیز یکی دیگر از محسنات شعر انقلاب است، بنابراین شاعران در به کار بردن قافیه‌ها بشدت سختگیرند و از تکرار آن بیزار، در عین حال سخن آنان روان است و سلیس.

۶- زبان شاعر و اصطلاحاتی که بکار می‌گیرد برای مردم مأنوس و آشناست و در عین حال عالی‌ترین مفاهیم فرهنگ اسلامی را در بر دارد.

۷- شاعر از رواج واژه‌ها و اصطلاحاتی که مهجور و دور از ذهن و یا نشانه لابلایی‌گری غرب و موجب تکلف خود و دیگران است، به شدت دوری می‌کند و می‌کوشد کلام امروزش هم از جهت لفظ و هم از لحاظ معنی و محتوی بهتر از سخن دیروز او باشد.

۸- شعر این دوره، از لحاظ صناعات لفظی و معنوی بی‌نهایت غنی و پر بار است، هم طرز سخن‌سرایی فردوسی و فرخی و عنصری را داراست و هم شیوه کلام سعدی و مولوی و حافظ را دربرمی‌گیرد، به علاوه ظرافت و باریک‌اندیشی و نازک‌خیالی صائب را به یاد می‌آورد و سرشار از گونه‌های مختلف ایهام، تشبیه، تضاد، و مراعات‌النظیر است، بی‌آنکه زیاده‌روی یا تکلف و پیچیدگی در کار باشد.

ایهام:

پی یک غمزه اشراقی چشمت بزند گرچه صد مرحله تحصیل اشارات کنند
(زکریا اخلاقی)

کاربرد کلمه اشارات از بار معنایی ایهامی برخوردار است، زیرا هم به اشارت‌های عرفانی و سلوک برمی‌گردد و هم به اشارات، که نام کتاب بوعلی سیناست.

تشبیه

راوی بگو به کودک ما قصه‌ای درست زان سروها که بر لب جوی وفا شکست
قادر طهماسبی (فرید)

شکست سروهای لب جوی وفا، تشبیهی است برای مردم.

سروها: مردم (مشبه)؛ شکست: شهید شده، مجروح شده (مشبه به)؛ سبزی و راست قامتی: سرو قامتان جاودانه؛
تاریخ از جهت ایمان و اعتقاد به اسلام و انقلاب (وجه شبه)؛ ادات تشبیه: مثل، مانند، چون و... که حذف شده است.

تضاد و مراعات النظیر:

اختر روشنی بخش شب‌های اندوه و ظلمت

شوق بیداری آفتاب از سراپرده خواب

(سلمان هراتی)

بین کلمات شوق و اندوه، بیداری و خواب، تضاد به کار رفته است.

بین کلمات اختر، روشنی و آفتاب، مراعات النظیر به کار رفته است.

۹- قصیده به وسیله افرادی نظیر «حمید» و «اوستا» و «جذبه» و دیگر شاعران شور و حالی خاص یافته است و از نظر تعداد ابیات، قصاید بلندی (نظیر سروده‌های محمد علی مردانی) که بی سابقه می باشد، ساخته شده است.

۱۰- اقتباس از قرآن نیز، چون مزین به آیات الهی است، از عظمتی خاص برخوردار است. اینک نمونه‌ای از آن:

«رزمنده مسلمان، آن شیر دشت و صحرا بر کوه و رود و جلگه، بر صحن آب دریا در هر شفق نویسد، تفسیر سرخ گلگون بر حرف حرف قول: «وَالْغَادِيَاتِ ضَبْحًا» در اوج آتش عشق، با قهر آتش خشم فریاد آتشینش، درگیر و دار غوغا آتش زند به خیل دشمن زهر کرانه ان سان که گفته قرآن: «فَالْمُورِيَّاتِ قَدْحًا»
۱۱- رباعی فراوان است، ولی در آن، سخن از پوچی و بی اعتباری دنیا و یا از مستی آب انگور نیست، بلکه سخن از جاودانگی و حیات و ثبت لحظات تاریخ است، اینک نمونه‌ای از آن:

«با هرچه دهان زخم در تن می گفت / از راز عروج خویش با من می گفت

آن روز لبان بسته چشمانش / با من سخن از چگونه رفتن می گفت»

(قیصر امین پور)

۱۲- غزل از محدوده شناخت شده خود می‌گذرد و با حماسه در هم می‌آمیزد و از آن گذشته با ناشناخته‌ای فراتر از مرز اندیشه همراه می‌شود، لذا هم عاشقانه است، و هم عارفانه، هم حماسی، هم سیاسی، هم اجتماعی و هم تعلیمی.

اذان عشق به بام ستاره می‌خواند کسی که سوره خون در شراره می‌خواند تو در کجای جهانی، بزرگ بی‌آغاز که میر عشق تو را بهر چاره می‌خواند
۱۳- بیشتر شعرای این طرز سخن، از تکبر و فخر فروشی بیزارند و برای خودسازی و صفای بیشتر در تلاش. آنان بر این عقیده‌اند که کارشان در دستگاه عظیم آفرینش، برای همیشه ثبت و ضبط است.

۱۴- زنان شاعره در انقلاب اسلامی با عشقی عمیق به اسلام و انقلاب، سخن می‌گویند،
مانند:

به خون گر کِشی خاک من دشمن من بجوشد گل اندر گل از گلشن من
تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی جدا سازی ای خصم، سر از تن من
(سپیده کاشانی)

۱۵- در ادبیات انقلاب اسلامی، کلام جوانان از حکمت پیرانه برخوردار است. ترجیح بند زیبایی زیران «افشین علاء» که هنگام سرودن آن هنوز هجده بهار از عمرش نگذشته بود، به خوبی بیانگر آن است که چه خوب حضرت امام(ره) را شناخته است.

«قطره و اقیانوس»

دیدنش فتنه‌ها به دل می‌کرد صورتش ماه را خجل می‌کرد
گر که می‌دید روی او بی‌شک گل سرش را به زیر گِل می‌کرد
آفتابی که در نگاهش بود چشم خورشید را کِسل می‌کرد
گریه با خنده، اشک با فریاد با نگاهش مرا دودل می‌کرد

او چو خورشید بود و من فانوس

حالت قطره بود و اقیانوس

۱۶- شاعر وقتی از بزرگان دین یاد می‌کند، حریم آنان را نگر می‌دارد، لذا در مرثیه شعری نمی‌سراید که با روح اسلام و عظمت مقام معصوم منافات داشته باشد، سخنی نمی‌گوید که دون شأن رفیع آن بزرگان باشد و از بی‌کسی و ذلت حکایت کند، بلکه

چیزی را می‌گوید، که باید گفت و مرثیه را با حق گویی به صورت حماسه‌ای جاودانه در می‌آورد. مانند این شعر:

آنچه در سوگ تو ای پاک‌تر از پاک گذشت نتوان گفت که هر لحظه چه غمناک گذشت
چشم تاریخ در آن حادثه تلخ چه دید که زمان، مویه کنان از گذر خاک گذشت
سر خورشید بر آن نیزه خونین می‌گفت: که چها بر سر آن پیکر صد چاک گذشت
جلوه روح خدا در افق خون تو دید آن که با پای دل از قله ادراک گذشت
مرگ، هرگز به حریم حرمت راه نیافت هر کجا دید نشانی ز تو چالاک گذشت
۱۷- شاعر، روح انقلاب را به خوبی درک کرده است و می‌داند چرا در مقابل تجاوز
باید پایداری کرد و حیات واقعی را چه پایگاهی است، لذا می‌گوید:

بیار مرکب بی‌زین و جوشن بی‌پشت که مرد نیست که از کارزار برگردد
ازین مدافعه بی‌فتح بر نمی‌گردیم اگرچه مرکب ما بی‌سوار برگردد
(فرید اصفهانی)

۱۸- اگر حافظ با مانوس بودن با قرآن و نماز شب، سخنش تلفیقی است از کلام سعدی و مولوی، و ناشناخته‌ای از ظرافت‌های دنیای ادب، شاعران سحرخیز و شب‌زنده‌دار سلاح به دست انقلاب اسلامی نیز، همان راه را می‌پیمایند.

۱۹- در شعر انقلاب اسلامی، حماسه، جایگاه خود را داراست، با این تفاوت که در اینجا؛ از کاه، کوهی ساخته نمی‌شود بلکه؛ سخن شاعر تجسم واقعی است که کلام و قلم از بیان آن عاجز است و این حقیقت تاریخی نه سینه به سینه به او رسیده و نه ساخته و پرداخته خیال اوست، بلکه از واقعیتی سخن به میان می‌آورد که در زمان حیات وی اتفاق افتاده و احتمالاً به چشم خویش شاهد آن بوده است و آنچه می‌گوید، از ژرفای درونش برخاسته است.

۲۰- شاعر برای گروهی خاص و به منظور دست یافتن به دیگران نقره و ظروف طلا شعر نمی‌گوید، چرا که چنین اهداف ناچیزی، از همتی ناچیز ناشی می‌شود. شاعر از چیزی سخن می‌گوید که مردم زمانش شیفته آن هستند. از این جهت، جامعه سحر بیان شاعر را در تجسم واقعیت‌های عینی زمان تحسین می‌کند و چون بلندای همت شاعر مافوق زمان و مکان است و به وسعت فرهنگ اسلامی کرانه ناپیداست، عظمت شعر او نیز چونان اسلام فراتر از مرز زمان و مکان است.

۲۱- تنوع شعر نیز از ویژگی‌های دیگر این سبک است و سروده‌های انقلابی گفته شده در تاریخ ادبیات ما نیز، بی سابقه است.

۲۲- واژگان در سبک شعر انقلاب اسلامی، دارای مفاهیم معنوی و بار فرهنگی خاصی هستند که از ژرفای اسلام ناب محمدی (ﷺ) و تشیع سرخ علوی (علیه السلام) سرچشمه می‌گیرد، همین طور است اصطلاحات و حتی استعاره‌ها و کنایه‌ها. به عنوان مثال:

«لحظه معراجتان آغاز شد تا باز شد با سرانگشت شهادت پای گردون تازتان
این نشیمن کرده در بزم «ملیک مقتدر» بر شما باد مبارک مسند اعجازتان»
(حمید سبزواری)

۲۳- شاعر در سایه بید و کنار گل و سبزه و مست از آب انگور و یا خمار افیون، به سرودن شعر نمی‌پردازد:

آنکه خود مست شراب است و خمار افیون چه اثر در سخنش یافت تواند هشیار
بلکه زیر رگبار آتش دشمن و در کنار پیکر زخمی یا بیجان همسنگران خویش شعر
می‌سراید و تاریخ را ثبت می‌کند، بنابراین هم فضای شعر او فضایی متفاوت است، و هم سخنش تا اعماق روح آدمی اثر می‌کند، زیرا «سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند»

۲۴- در هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخ ادبیات فارسی، جوانان مؤمن و متدین و خودساخته به این اندازه به شعر روی نیاورده‌اند، جالب توجه این که همه این جوانان، طرفدار انقلاب و فدایی آن هستند و به دور از تنگ چشمی و حسادت، در فکر اصلاح خود و دیگرانند.

۲۵- شاعران انقلاب اسلامی، برای خدا از نظام جمهوری اسلامی خویش دفاع می‌کنند و زمامداران نیز مشوق صادق استعدادهايند. در طول تاریخ بشر، تا این لحظه چنین پیوندی، صادقانه بین حکومت و شاعران وجود نداشته است و این تعداد شعر خوانی‌ها و کنگره‌های ادبی را تاریخ جهان سراغ ندارد.

واژگان ادبیات انقلاب

یکی از ویژگی‌های بارز ادبیات انقلاب، بروز معانی جدید در قالب‌های کهن و نیز ظهور واژگان بدیع در زبان جدید است. یعنی بهره‌گیری از سنت دیرین ادبیات به نحو خلاق، و

همچنین آفرینش معانی تازه در همان قالب‌ها. علت موفقیت این زبان آزمایی و کارآمدی سنتی ادبیات در ترکیب‌های جدید، بیش از هر علتی، در اثر زنده بودن مضامین ادبی و حضور فعال و کاربردی در آثار است، به عبارت دیگر، شاعر و ادیب امروز نه تنها نیازمند اسطوره و روایت تاریخی ادب خویش نیست، بلکه حتی متعالی‌ترین مضامین - ادب عاشورایی - خویش را به گونه‌ای حاضر و زنده مشاهده می‌کند و خود نیز در متن حادثه قرار دارد و بنابراین، پیش از آن که بخواهد با استعاره و کنایه و به زبان نمادین احساس خویش را با مضمون و اسوه ادب پیوند زند، همان واقعیت را تصویر می‌کند، گویا نمادها را تجسم بخشیده و مضمون‌ها را در عرصه بیرونی اثر خویش حاضر ساخته است. در زیر نمونه‌هایی از واژگان و ترکیب‌های جدیدی را که غالباً نماینده واقع‌گرایی و مردمی بودن ادبیات انقلاب اسلامی است و قبلاً کاربرد اندکی داشته و یا به کلی مهجور بوده‌اند، ذکر می‌کنیم:

ترکیباتی چون؛ عطر تکبیر، سجاده گلبرگ، نماز یاران، جام اُکملت لکم، دست جبرئیل، سوره سوگ، عطش مزرعه، تاوان عشق، گل آفتاب... و واژگانی چون: بسیج، لاله، عطر، نسیم، زلال، ستاره، آئینه، شهادت، تشهد، سلام، سنگر، کویر، شقایق، زمزم، خاک، تشنه، دریا و... مثلاً در شیوه سخنوری حضرت امام، گاه با واژگان و ترکیباتی مواجه می‌شویم که پیش از آن سابقه نداشته و یا اندک بوده است. برای نمونه با واژه‌ها و ترکیبات: خم خم، دک، مندک و... آشنا می‌شویم و این نشان‌دهنده آن است که در پدید آوردن این واژگان نه تنها تصنعی در کار نبوده، بلکه بارقه روانی و سادگی از ظاهر کلمات به خوبی نمایان است:

تاری ز زلف خم خود در رهم بنه فارغ ز علم و مسجد و درس و نماز کن^۲
 پیوسته خطاب لن ترانی شنوی فانی شو تا خود از تو منفک نکند^۴
 بگذار چراغ، صبح گردید خورشید جهان مدار آمد^۵
 خرقة درویش همچون تاج شاهنشاهی است تاجدار و خرقة دار از رنگ و بوافتاده نیست^۶
 عاقلان از سرّ سودایی ما بی‌خبرند ما ز بیهودگی هوشوران بی‌خبریم^۷

ورود واژگان عربی و رواج آن در زبان فارسی، از ویژگی‌های سبک عراقی به شمار می‌رود و بی‌شک سروده‌های حضرت امام نیز مشمول این قاعده است و ما در شعر معظم له ترکیباتی از قبیل دارالجنون، رب الارباب و... و لغاتی همچون جیش، طیر، نمله

و... را می بینیم که ذیلاً به ابیاتی در این باره اشاره می شود:

بساط چون تو سلیمان و کلبه درویش

نعوذ بالله گویی ز اشتباه تو شد^۸

دار السلام روی سلامت نشان نداد

بگذشت جان از آن و به دارالعجب رسید^۹

همه خوبان بر زیباییت ای مایه حسن

فی المثل در بر دریای خروشان چو خس است^{۱۰}

به می برند راه عقل را از خانقاه دل

که این دارالجنون هرگز نباشد جای عاقلها^{۱۱}

چشم تو و خورشید جهان تاب کجا

یباد رخ دلدار و دل خواب کجا

با این تن خاکی ملکوتی نشوی

ای دوست تراب و رب الارباب کجا^{۱۲}

حاش لله که جز این ره ره دیگر پویم

عشق روی تو، سرشته به گل و آب من است^{۱۳}

پاره کن سبحه و بشکن در این دیر خواب

گر که خواهی شوی آگاه ز سرالاسرار^{۱۴}

ذره ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست

بارک الله که کران تا به کران حاکم اوست^{۱۵}

ایا ایهاالساقی برون بر حسرت دلها

که جامت حل نماید یکسره اسرار مشکلها^{۱۶}

در جرگه طیر آسمانم

در حلقه نمل زمینم^{۱۷}

واژه ها و مضامین قرآنی و احادیث نیز فراوان در کلام امام به چشم می خورد.

واژه‌های قرآنی:

زادهٔ اسماء را با جنة المأوی چه کاری

در چم فردوس می‌ماندم اگر شیطان نبودی^{۱۸}

هجرت از خویش کنم، خانه به محبوب دهم

تا به اسماء معلم شوم اما نشدم^{۱۹}

قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنند

قصه علم الاسماء به زبان است هنوز^{۲۰}

گر تو آدم‌زاده هستی علم‌الاسماء چه شد

قاب قوسینت کجارفته است و آوآدنی چه شد^{۲۱}

سوره بقره آیه ۳۱:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ»

دل درویش بدست آر که از سرّ الست

پرده برداشته، آگاه ز تقدیرم کرد^{۲۲}

عشق جانان ریشه دارد در دل از زور الست

عشق را انجام نبود چون ورا آغاز نیست

این پریشان حالی از جام «بلی» نوشیده‌ام

این «بلی» تا وصل دلبر بی‌بلا دمساز نیست^{۲۳}

هوشیاری من بگیر و مستم بنما

سرمست زباده الستم بنما^{۲۴}

سوره اعراف آیه ۱۷۲

«وَإِذْ أَخَذُ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا

بلى شَهِدْنَا إِنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»

ایمنی نیست در این وادی ایمن ما را

من در این وادی ایمن شجری می‌جویم^{۲۵}

موسی اگر ندید به شاخ شجر رخس

بی‌شک درخت معرفتش را ثمر نبود^{۲۶}

در پرتو سر سردمانی^{۲۷}

سوره قصص آیه ۳۰:

«فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى
إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

دنباله صبح لילה القدر

خور بارخ آشکار آمد^{۲۸}

ای دوست هر آنچه هست تور رخ توست

فریادرس دل نظر فرخ توست

طی شد شب هجر و مطلع فجر نشد

یا را دل مرده تشنه پاسخ توست^{۲۹}

سوره قدر: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ
شَهْرٍ، تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ».

مضامین قرآنی

هر طرف روکنم تو ای قبله قبله قبله نما نمی‌خواهم^{۳۰}
بر در می‌کده و مسجد و دیر سجده آرم که تو شاید نظری بنمایی^{۳۱}
سوره بقره، آیه ۱۶۵: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ
عَلِيمٌ»

وای اگر پرده ز اسرار بیفتد روزی

فاش گردد که چه در خرقة این مهجور است^{۳۲}

سوره طارق، آیه ۹: «يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ»

با موبدان بگوره ما و شما جداست

ما با ایاز خویش و شما با نماز خویش^{۳۳}

سوره کافرون، آیه ۶: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»

گر عیان گردد روزی رخس از پرده غیب

همه بینند که در غیب و عیان حاکم اوست^{۳۴}

سوره زمر، آیه ۴۶: «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ».

یا رب این پرده پندار که در دیده ماست

باز کن تا که ببینم همه عالم، نور است^{۲۵}

سوره بقره، آیه ۷: «حَتَّمُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

شیطان عالم شدی اگر بدین نور
سوره اعراف، آیه ۱۱-۱۲: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» و «قَالَ مَا مَنَعَكَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ».

احادیث:

ما پی سایه سرورش به تلاشیم همه او ز پندار من خسته نهان است هنوز^{۲۷}
حضرت علی(ع):

«لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهِمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ»^{۲۸}

فقر فخر است، اگر فارغ از عالم باشد

آن که از خویش گذر کرد، چه اش غم باشد^{۲۹}

کشکول فسقر شد سبب افتخار ما

ای یار دلفریب بیفزای افتخار^{۳۰}

پیامبر اکرم(ص):

«الْفَقْرُ فَخْرِي وَأَنَا أَفْتَخِرُ بِهِ»^{۳۱}

این عبادت‌ها که ما کردیم خوبش کاسبی است

دعوی اخلاص با این خود پرستی‌ها چه شد^{۳۲}

حضرت علی(ع):

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ

الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»^{۳۳}

عرفان در شعر پس از انقلاب اسلامی:

یکی از موضوعات شعری انقلاب اسلامی ایران (عرفان اسلامی) است. و آثار بزرگانی همچون امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی رحمه الله علیه، مرحوم امیری فیروزکوهی، مرحوم شهریار، مرحوم مهرداد اوستا، استاد حسن زاده آملی، و امثال آنان از صیغه خاص و چاشنی عرفان برخوردار هستند. در آثار دیگر شاعران نیز، کم و بیش همین ویژگی به چشم می خورد.

امام خمینی (ره) در جوانی اشعار و قصاید جالب و زیبایی در امور ادبی، اخلاقی، اجتماعی و نیز سیاسی سروده است که مورد تمجید و تحسین و شگفتی کسانی که آن را خوانده یا شنیده اند قرار گرفت. مسمطی از ایشان در مدح امام زمان (عج) که سراسر ذوق و عرفان است و در آن منتهای فن و هنر شعر سازی و ترانه نوازی بکار رفته است، در مجلد دوم کتاب *آثار الحجّة* به چاپ رسیده است که بند اول این مسمط از این قرار است.

مژده فروردین نه نو بنمود گیتی را مسخر

جیشش از مغرب زمین بگرفت تا مشرق سراسر

رایتش افراشت پرچم، زین مقرنس چرخ اخضر

گشت از فرمان وی، در خدمتش گردون مقرر

بر جهان و هر چه اندر اوست یکسر حکمران شد

در غزل های امام (ره)، واژه ها و ترکیبات عرفانی فراوانی وجود دارد از قبیل:

صومعه، درویش، خرقة، رهرو، منزل، صوفی، عرفان، خرابات، پیرصومعه، خلوتگه رندان، شیخ، شاهد، میکده و...

نمونه ای از غزل های حضرت امام (ره):^{۴۴}

کاش روزی به سر کوی توام منزل بود

که در آن شادی و اندوه، مراد دل بود

کاش از حلقه زلفت گرهی در کف بود

که گره باز کن عقده هر مشکل بود

دوش کز هجر تو دل حالت ظلمتکده داشت

یباد تو شمع فروزنده آن محفل بود

دوستان می‌زده و مست و ز هوش افتاده

بی‌نصیب، آنکه درین جمع، چو من عاقل بود

آنکه بشکست همه قید، ظلوم است و جهول

آنکه از خویش و همه کون و مکان غافل بود

در بر دلشدگان علم حجاب است حجاب

از حجاب آنکه برون رفت، به حق جاهل بود

عاشق از شوق به دریای فنا غوطه‌ور است

بی‌خبر آنکه به ظلمتکده ساحل بود

چون به عشق آمدم از حوزه عرفان دیدم

آنچه خواندیم و شنیدیم همه باطل بود

فیلسوف و عارف فرزانه، علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در اشعار

عارفانه خود به مسائل و اصطلاحات عرفانی اشارات فراوانی دارند، از قبیل: مستی،

جام، میخواره، مهر، دلدار و مانند اینها. نمونه‌ای از اشعار عرفانی ایشان غزل بلند «هنر

عشق» است:

بود کیش من مهر دلدارها

همی گویم و گفته‌ام بارها

بروندن زین جرگه هوشیارها

پرستش به مستی است در کیش مهر

ندارند کاری، دل افگارها

به شادی و آسایش و خواب و خور

نباشد به دست گرفتارها

به جز اشک چشم و به جز داغ دل

میان دل و کام، دیوارها

کشیدند در کوی دلدادگان

چه حلاج‌ها رفته بر دارها

چه فرهادها مرده در کوهها

مگر توده‌هایی ز پندارها

چه دارد جهان جز دل و مهر یار

نیازند هرگز به مردارها

ولی رادمردان و وارستگان

ببریزند از دام جان تارها

مهرین مهرورزان که آزاده‌اند

به دامان گلشن زرگبارها

بهاران که شباباش ریزد سپهر

شاعر فقید استاد محمد حسین شهریار پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن

در اشعار خود به عرفان توجه خاص مبذول داشته و در ضمن توحیدیه‌ها، غزل‌ها،

قطعات و مثنوی‌های خویش، به دقایق عرفان اسلامی، اشاراتی نیز نموده است. در ذیل

چند بیت از قصیده توحیدیه وی نقل می‌شود:

ای بر سریر ملک ازل تا ابد خدا'

وصف تواز کجا و بیان من از کجا؟

تنها تویی که هستی و غیر از تو هیچ نیست

ای هرچه هست و نیست به تنهایت گوا

بار امامتی که نهادی به دوش من

باری بود که پشت فلک می‌کند دوتا

روزی که کلک دوست «بالالولا» نوشت

طی شد حساب کار شهیدان کربلا

ای پرتو عیان نهان در ظهور خویش

«یا من لفرط نوره فی نوره اختفا»

جام محبت تو به صهبای معرفت

بر تشنگان وادی حیرت زند صلا

یا رب تجلی تو به غیب و شهود چیست

جز جان و تن نواختن از هدیه هدی

تأثیر فرهنگ عاشورا بر شعر پس از انقلاب

اگر در حادثه خونبار عاشورا، جان انسان‌های آزاده به درد آمد و در سوگ سالار شهیدان اشک ریختند، و اگر گویندگان و شاعران آگاه و ژرف اندیش، در رثای حسین (ع) و مظلومیت او و یاران شهیدش آثار ارزشمندی نگاشتند و سرودند و فریاد این مظلومان همیشه تاریخ را به گوش جهانیان رسانید، امروز نیز شاعران و نویسندگان درد آشنا، هوشمند و آگاه، ظلم و ستم بیداد طاغوتیان و مقاومت مردانه و جاودانه امت اسلامی و رهبری بی‌نظیر امام خمینی (ره) را در قالب شعر و سرود و کلماتی آهنگین و ادیبانه با بیانی شیوا به گوش تمام انسانهای آزاده می‌رسانند.

مشترکات دو حادثه عظیم عاشورا و انقلاب اسلامی ایران فراوان است و شاعران و گویندگان نیز، از این همانندی‌ها به خوبی استفاده کردند و تأثیرپذیری امت حقیقت جوی ایران اسلامی را در قالب شعر بیان نمودند و در این راه به توفیق‌های بزرگی دست

فرهنگ ایثار و شهادت، مضمون متعالی دیگری است که ارمغان مکتب ادب عاشوراست. فرهنگ ایثار و سیره شهادت است که در ادب انقلاب اسلامی نیز اندیشه‌های لطیف شاعران و نویسندگان و عزم‌های استوار پروردگان مکتب مبارزه را به خود جذب کرده است. شهید و شهادت البته مضمون جدیدی در ادبیات ما نیست، اما حضور و وفور آن در عصر انقلاب و به ویژه در دوران جنگ، احساس تازه‌ای ایجاد کرد و الفتی نزدیک با عواطف عاشقان برقرار ساخت؛ چنانکه بلند آوازه‌ترین شعر زندگی بوده و مضمون پرذات‌ترین قالب‌های اندیشه نیز گشت.

بیا در خدا خویش را گم کنیم به رسم شهیدان تکلم کنیم
بیا با گل لاله بیعت کنیم که آلاله‌ها را حمایت کنیم

در روز جزا جرأت برخاستنش نیست پایی که بر آن زخم عبوری ننشسته
قسمت نشود روی مزارم بگذارند سنگی که گل لاله بر آن نقش نبسته
(علیرضا قزوه)

زیر شمشیر شهادت، سحر آن سان رکعتی نرفتند از این دایره زیباتر از این
عندلیبا! سفر عرش تو خوش بانبرود کس سوی آن کنگره زیباتر از این
خوش قد و قامتی، اما به خدا روز حضور بیهمت دید در آن منظره زیباتر از این
و اینک نمونه‌هایی از اشعار شعرای متعهد انقلاب اسلامی که درباره حماسه مقدس
حسینی سروده شده است.

- علی معلم دامغانی: یکی از شاعران پیشکسوت و صاحب سبک انقلاب اسلامی
است که اهمیت و شهرتش به خاطر مثنوی‌های استوار، فخیم و جذابی است که تاکنون
سروده است. به کارگیری بحور سنگین عروضی از شاخصهای بارز این مثنویهاست.
برای مثال؛ یکی از مثنوی‌ها که شهرت بیشتری دارد درباره (غروب عاشورا) است. این
مثنوی زیبا و حماسی با وزن دل انگیزی که دارد مورد استقبال و تقلید بسیاری از
شاعران معاصر قرار گرفت. از ویژگی‌های این مثنوی، آوردن تصاویر بکر حماسی و
شکوهمند از حادثه کربلا و غروب عاشوراست، همچنین بار عاطفی قوی، زبان فخیم،
اندیشه ناب شیعی، آهنگ و وزن محرک و سیلاب‌های پرکشش و تپنده و پیام و بیان

تعمیم و اندوه، توأم با خشمی مقدس، از ویژگی‌های بارز این مثنوی است.

و اینک ابیاتی از این مثنوی:

روزی که در جام شفق مل کرد خورشید

بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید

شید و شفق را چون صدف در آب دیدم

خورشید را بر نیزه گویی خواب دیدم

- سید حسن حسینی: یکی دیگر از محققان و مترجمان و شاعران بنام انقلاب

اسلامی است، که در شعر نو و غزل و به ویژه در رباعی شهرت دارد. شاید بتوان گفت:

نامبرده یکی از بنیانگذاران رباعی به سبک جدید است، روح حماسی و در عین حال توأم

با احساس و عاطفه، از ویژگی‌های اشعار وی، به ویژه رباعیات اوست برای نمونه به دو

رباعی ذیل که درباره تشنگی و شهادت امام حسین (ع) است، اشاره می‌شود:

هرچند ز غربتت گزند آمده بود زحمت به روان دردمند آمده بود

گویند که از هیبت دریای دلت آن روز زبان آب بند آمده بود

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت بازخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

همان‌طور که ملاحظه گردید، نگرشی نو و حماسی به مظلومیت، تنهایی و زخم‌های

جسمی و روحی و عطش و تشنگی حضرت سید الشهدا (ع) را، در این ابیات می‌توان دید.

در رباعی دوم نیز شاعر با توجه به شعارها و سخنان حماسی حضرت مانند: (هَيْهَات

مِنَّا الذِّلَّةُ) (اِنِّي لَا اُرِي الْمَوْتَ اِلَّا سَعَادَةً) نشان داده است که آن حضرت و یارانش با

اشتیاق به مرگ و عشق به شهادت و پاکبختگی در راه حق، ابهت و هیبت مرگ را که به

هر حال برای عموم انسان‌ها چون ما بسیار عظیم است، از بین برده‌اند.

- مرحوم سلمان هراتی: عندلیبی دیگر در گلزار ادبیات اسلامی است که

متأسفانه شعله و آوازش فرو کشید، اما همیشه عطر خوش طنین آوازش که بوی درد و

حماسه را می‌دهد در لاله‌زار ادبیات انقلاب خواهد ماند. و اینک دو رباعی عاشورایی از

او:

با زمزمه بلند توحید آمد بالای سر شهید جاوید آمد

از زخم عمیق خویش سر زد زینب چون صاعقه در غیبت خورشید آمد
شاعر در این رباعی، حضرت زینب را به خورشید تشبیه کرده که از پس زخم عمیق
روحی خود طلوع کرده و در گودال قتلگاه پس از غیبت خورشید یعنی شهادت حضرت
ابا عبدالله، مانند صاعقه، با صلابت و درخشش، در آسمان سیاه ابرهای فتنه ظاهر
می‌شود.

در رباعی اول نیز به شهادت و قطع شدن دستان حضرت ابوالفضل العباس؛
پرچمدار کربلا، اشارت دارد و قطع شدن دستان سردار کربلا را، به افتادن پرنده‌ای
بی‌قرار تشبیه کرده است که می‌توان گفت: اشاردهای نیز دارد به این حدیث که: خداوند در
بهشت دو بال به آن سردار شهید می‌دهد که می‌تواند با آن به هر جای بهشت که
بخواهد، پرواز کند.

- استاد محمود شاه‌رخی: در رباعی محکم و استوار خود درباره علمدار عشق، با
بیان درس وفاداری، مروت و حماسه غیرت و سخاوت از علمدار عشق، اشارت تلمیحی
نیز به باب‌الحوایج بودن آن حضرت در دنیا و شفیع بودن آن شهید بی‌دست در عالم
دیگر دارد:

افراشت به کوی عشق پرچم عباس در جبهه فشرده پای محکم عباس
بی‌آب از او گلشن دین شد سیراب بی‌دست گرفت دست عالم عباس

- سعید بیابانکی: یکی از شاعران جوان انقلاب است که در غزلی زیبا، توانسته است
با زبانی صمیمی و تصویری بکر، اندوه و خشم و مرثیه و حماسه را در هم آمیزد. گرچه
خورشید که ردیف این غزل دلنشین می‌باشد، استعاره‌ای تکراری برای امام حسین (ع)
است، ولی در مجموع به کارگیری این استعاره در بعضی از ابیات این غزل، تصاویر
بدیع و شکوهمندی را ارائه داده است. هر بیت از این غزل اشارت به حادثه‌ای در غروب
عاشورا دارد و در مجموع یادآور این فراز از زیارت عاشورا است که:

«يا ابا عبدالله، لَقَدْ عَظَمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظَمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ
الاسلام...».

و اینک گزیده‌ای از ابیات این غزل:

دشت می‌بلعید کم کم پیکر خورشید را

بر فراز نیزه می‌دیدم سر خورشید را

آسمان کو تا بشوید با گلاب اشک‌ها

گیسوان خفته در خاکستر خورشید را

بوریا بی نیست در این دشت تا پنهان کند

پیکری از بوریا عریان‌تر از خورشید را

نیمی از خورشید در سیلاب خون افتاده بود

کاروان می‌برد نیم دیگر خورشید را

کاروان بود و گلوی زخمی زنگوله‌ها

ساربان دزیده بود انگشتر خورشید را

- علی موسوی گرمارودی: یکی از پیشگامان شعر انقلاب اسلامی است که به سبک

کهنه و نو شعر می‌سراید. بعضی از سروده‌هایش در مدح و مرثیت خاندان نبوت (ع) و حادثه عاشورا است.

اینک فرازهایی از شعر «خط خون» که در مدح و رثای حضرت اباعبدالله (ع) می‌باشد و به راستی از حیث اندیشه و پیام و مایه‌وری و اسلوب و استحکام و احساس و عاطفه و حماسه در نوع خود کم نظیر است و شاید بتوان گفت: یکی از شعرهایی است که شاخص سبک شاعری اوست و نگرش تازه و مضمون بدیع درباره حماسه مقدس حسینی؛ از بارزترین ویژگی این شعر است:

- درختان را دوست می‌دارم

که به احترام تو قیام کرده‌اند

خون تو شرف را سرخگون کرده است و آب را

شفق آینه‌دار نجابت که مهر مادر توست

- در فکر آن گودالم و فلق محرابی

که خون تو را مکیده است

که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده‌ای

- شمشیری که بر گلوی تو آمد

هیچ گودالی را چنین رفیع ندیده بودم

هر چیز و همه چیز را در کائنات

در حضيض هم می‌توان عزیز بود، از گودال پیرس

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی با شکوه و اصیل ایران را باید از حوادث و جریان‌های بی‌نظیری دانست که با تکیه بر آرمان‌های معنوی و الهی، بیشترین تغییر و دگرگونی را در بنیادهای فرهنگی و فکری جامعه تحت تأثیر خود به وجود آورده و حتی فراتر از آن نیز تأثیرات جهانی هم داشته است.

این تحول بنیادین که خود متأثر از یک انقلاب درونی و فرهنگی عمیق بوده است، در تاریخ چند صد ساله فرهنگ اسلامی این مرز و بوم، که از ادبیاتی غنی بهره‌مند است، ریشه دارد. ادبیات به عنوان یک شاخه مهم از درخت تناور فرهنگ ما و به مثابه یک شعبه مهم، گسترده و فراگیر هنر یک سرزمین، نقش عمده‌ای در حفظ گسترش، و انتقال فرهنگ دارد و همواره حربه‌ای موثر برای ترویج افکار و عقاید بوده است. ادبیات از موارد مهمی است که تحت تأثیر شدید ابعاد مختلف انقلاب واقع شده و اساساً، مسیر و روال قبلی خود را تغییر داده است. به طوری که هم اکنون پدیده «ادبیات انقلاب اسلامی» با ویژگی‌ها و کیفیت خاص خود مطرح و تا حد زیادی تثبیت شده است.

ادبیات انقلاب اسلامی، گذشته از زمینه‌های فکری و جریان‌های سیاسی، که مطمئناً از سال‌ها پیش آغاز شده بود، در دوران انقلاب با «شعار» وارد میدان می‌شود، شعاری که از مذهب و راه و روش دینی و الهی الهام گرفته بود. در این زمان، شعار ارتباط اسلام با مظاهر اجتماعی و مسائل سیاسی را نمودار ساخت. شعارها مبین جهت‌گیری‌ها بودند و برآمده از دل و جان و همراه با احساسات خالصانه و بی‌پیرایه مردم، هیچ عنصر ساختگی و تحمیلی در آنها نبود و همین مسأله باعث تأثیر شگرف آنها در مردم شد.

«ادبیات انقلاب اسلام» ادبیاتی است در خدمت تعهد، از مردم و برای مردم و بیان مسائل مردم. این نوع ادبیات؛ تفننی، روشنفکر مآبانه و خالی از وظیفه و رسالت نیست، برای بیان آرزوهای نفسانی و نیازهای آنچنانی هم نیست که نویسنده و شاعر برای دل

خود و خوشایند دیگران بنویسد و بسراید، بلکه بیان خشم و طوفان روحی شاعران و نویسندگانی است که از میان توده‌ها برخاسته و در کوره داغ حماسه آفرینی‌ها و ایثارها صیقل یافته‌اند. لذا پیامی نو و سخنی دگرگونه دارند. هدف آنان ابلاغ ارزش‌های والای انسانی و برخوردار از مکتب اسلامی است.» به بیانی دیگر:

ادبیات انقلاب اسلامی چون شمشیر دو سری است که با یک سوی آن به جنگ کفر و نفاق و ارتداد باید رفت و با سوی دیگر آن به جنگ با شیطان درون.^{۴۵}

طوفان انقلاب و سیل خروشان ادبیات پویا، ادبیات فریادگر، ادبیات مقاومت، ادبیات شیعی و عاشورایی و کربلایی، اندیشه‌هایی چون هنر برای هنر را به کناری نهاد و ادبیات را در خدمت تعالی انسان اجتماعی و انسان متعالی درآورد، به شعر آبرو بخشید و آن را از حد یک وسیله برای ابراز صرف احساس‌های عاشقانه و توصیف‌های شهوانی و... فراتر برد و در کوثری از قداست و طهارت نهاد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اکبری، منوچهری، نگاهی به شعر انقلاب نور. مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی. انتشارات سمت، سال ۱۳۷۰.
۲. مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب، ص ۴۴ تا ص ۵۷. انتشارات سمت، سال ۷۰.
۳. دیوان امام، ص ۱۷۱.
۴. دیوان امام، ص ۲۱۰.
۵. دیوان امام، ص ۹۵.
۶. دیوان امام، ص ۷۰.
۷. دیوان امام، ص ۱۶۵.
۸. دیوان امام، ص ۹۲.
۹. دیوان امام، ص ۱۱۹.
۱۰. دیوان امام، ص ۵۳.
۱۱. دیوان امام، ص ۴۶.
۱۲. دیوان امام، ص ۱۹۱.
۱۳. دیوان امام، ص ۵۷.
۱۴. دیوان امام، ص ۱۲۴.
۱۵. دیوان امام، ص ۶۲.
۱۶. دیوان امام، ص ۴۶.
۱۷. دیوان امام، ص ۲۸۷.
۱۸. دیوان امام، ص ۱۸۰.
۱۹. دیوان امام، ص ۱۴۵.

۲۰. دیوان امام، ص ۱۲۷.
۲۱. دیوان امام، ص ۹۴.
۲۲. دیوان امام، ص ۸۳.
۲۳. دیوان امام، ص ۶۵.
۲۴. دیوان امام، ص ۱۹۲.
۲۵. همان منبع، ص ۱۶۹.
۲۶. همان منبع، ص ۱۰۷.
۲۷. همان منبع، ص ۲۸۹.
۲۸. همان منبع، ص ۹۵.
۲۹. همان منبع، ص ۱۹۶.
۳۰. دیوان امام، ص ۱۶۰.
۳۱. دیوان امام، ص ۱۸۶.
۳۲. همان منبع، ص ۵۲.
۳۳. همان منبع، ص ۱۳۲.
۳۴. همان منبع، ص ۶۲.
۳۵. همان منبع، ص ۵۲.
۳۶. دیوان امام، ص ۲۵۴.
۳۷. دیوان امام، ص ۱۲۷.
۳۸. نهج البلاغه (فیض الاسلام) ص ۲۲.
۳۹. دیوان امام، ص ۸۶.
۴۰. دیوان امام، ص ۱۲۲.
۴۱. سفینه البحار، ج ۲ ص ۳۷۸.
۴۲. دیوان امام، ص ۹۴.
۴۳. نهج البلاغه (فیض الاسلام) ص ۱۱۹۲.
۴۴. دیوان امام، ص ۱۰۴.
۴۵. مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی. انتشارات سمت - سال ۷۰، ص ۱۸۴.



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، انتشارات سمت، سال ۱۳۷۳
۲. مجله حضور، سخنرانی دکتر اسماعیل حاکمی در سمینار جمعیت زنان، شماره پنجم و ششم.
۳. مصاحبه با آقای عبدالجبار کاکائی.
۴. مصاحبه با آقای دکتر منوچهر اکبری.
۵. مصاحبه با آقای دکتر جلیل تجلیل.
۶. کیهان فرهنگی، سال نهم، خرداد ۱۳۷۰.
۷. پژوهشی در شیوه‌های ادبی آثار امام خمینی (قدس سره)، تألیف محمدرضا اسدی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی